

«ایرج طهماسب» از شاباش کتک خورد!

ویدیویی از برنامه «مهمونی» ایرج طهماسب را ببینید.

به گزارش سایت خبری پرسون، ایرج طهماسب بعد از سال‌ها اجرای برنامه در تلویزیون، حالا در «مهمونی» سبک‌وسایقی متفاوت‌تر از قبل، پیش گرفته است. طهماسب اینبار مثل یک پدر بزرگسال بالا سر عروسک‌ها نمی‌ایستد، نصیحت نمی‌کند و رفتارش از جنسی نیست که کسی از او حساب ببرد.

طهماسب اینبار به عمد می‌خواهد موضعی (تا حدودی) برابر با عروسک‌ها داشته باشد. با خواست خودش مرزی را که پیش از این، بین او و شخصیت‌های عروسکی وجود داشت می‌شکند و سعی می‌کند رابطه‌ای از جنسی دیگر با آنها برقرار کند.

او بعد از یک عمر شنیدن عنوان «آقای مجری» از زبان عروسک‌ها حالا به راحتی اجازه می‌دهد «ایرج» یا «طهماسب» صدایش بزنند، برای حرف‌هایش اهمیتی قائل نباشند، جلوی رویش بدویبراه بگویند و حتی با او وارد شوخی‌های غیرمجاز شوند.

نمونه واقعی این تغییر رویه را در قسمت چهاردهم «مهمونی» شاهد هستیم. جایی که طهماسب با شخصیت شاباش بگومگو می‌کند و می‌گوید که نباید پشه و مگس را بزند و اگر هم می‌خواهد کسی را بزند باید برود او را بزند. شاباش هم بلافاصله از این پیشنهاد استقبال می‌کند و می‌گوید که نمی‌تواند روی حرف بزرگتر حرف بزند و لگد محکمی به او می‌زند.

از اینجا به بعد ماجرا را هیچ‌چیز نمی‌توانستیم در تلویزیون ببینیم. طهماسب درحالی که به خودش می‌پیچد می‌گوید: «بدجایی زدی.» و پشه و مگس آب‌وتاب ماجرا را می‌برند بالا. پشه می‌پرسد: «واقعاً زدی ایرج رو؟» و بعد پیشنهاد می‌دهد: «ایرج فوت کن فوت کن.» طهماسب هم با چهره‌ای درد کشیده می‌گوید ادامه برنامه را ببینید و دولادولا از تصویر خارج می‌شود.

ماجرا به شکل دیگری در پایان این قسمت تکرار می‌شود. جایی که بچه کنار دست طهماسب خوابیده و از او می‌پرسد چرا دماغ و گوشش مو دارد؟ چرا می‌گویند مثل بچه آدم و نمی‌گویند مثل بچه گوزن؟ و چرا خار گل می‌دهد؟ طهماسب سعی می‌کند سوالاتش را با آرامش جواب دهد اما یک مرتبه از کوره در می‌رود و می‌گوید: «کلافه‌ام کردی بخواب دیگه.» و بچه هم کم نمی‌آورد. بلند می‌شود و می‌گوید: «صداتو برا من نبر بالاها، بلند می‌شم همین‌جا»؛ اینجا است که طهماسب روی دیگری از خودش را نشان می‌دهد. از جا بلند می‌شود، صورتش را می‌چسباند به بچه و اخم‌هایش را می‌کند توی هم و با صدایی خشن می‌گوید: «ببین فکر نکن اینجوریم. بگیر بخواب.»

در «کلاه‌قرمزی» بارها شاهد بودیم که طهماسب در آیت‌م پایانی، به خاطر اینکه اجازه نمی‌دادند بخوابد از کوره در می‌رفت. اما اوج تهدیدش این بود که دنبال دمپایی‌اش بگردد و همین که می‌گفت دمپایی، همه حساب کار دستشان می‌آمد. در «مهمونی» اما کسی این سطح از تهدید را اصلاً به حساب نمی‌آورد و خود طهماسب هم می‌داند که باید موضعش را تغییر دهد.

طهماسب همان‌طور که با پشه و مگس و روح، مثل رفیق رفتار می‌کند و پای دردلشان می‌نشیند، جنس برخوردش با بچه هم متفاوت است. او مثل پدرهای دهه پنجاهی و شصتی این روزها رفتار می‌کند و شیوه برخورد و جنس دعوای و تنبیه‌ها و پاسخ دادن‌هایش به سوال بچه‌ها شباهتی به پدرهای قدیمی ندارد.

در مواجهه با سوالات بچه، کاملاً منطقی جواب می‌دهد و می‌داند بچه‌های امروز زیر بار هر جوابی نمی‌روند. برای همین است که وقتی بچه می‌پرسد مگر «شعور داشته باش» حرف بدی است؟ کمی فکر می‌کند و بعد از آنالیز کلمه‌ها می‌گوید نه اصلاً بد نیست.